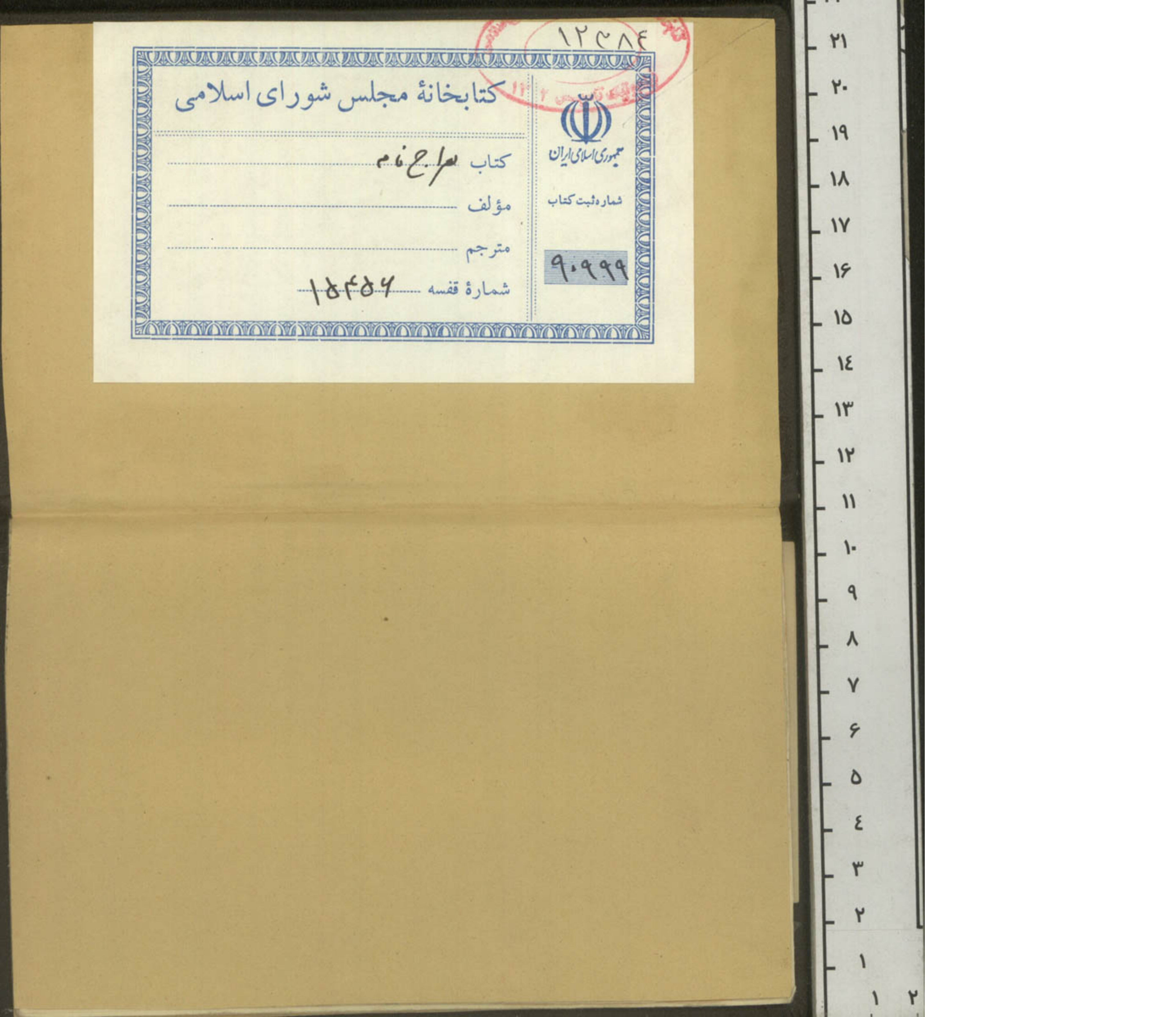
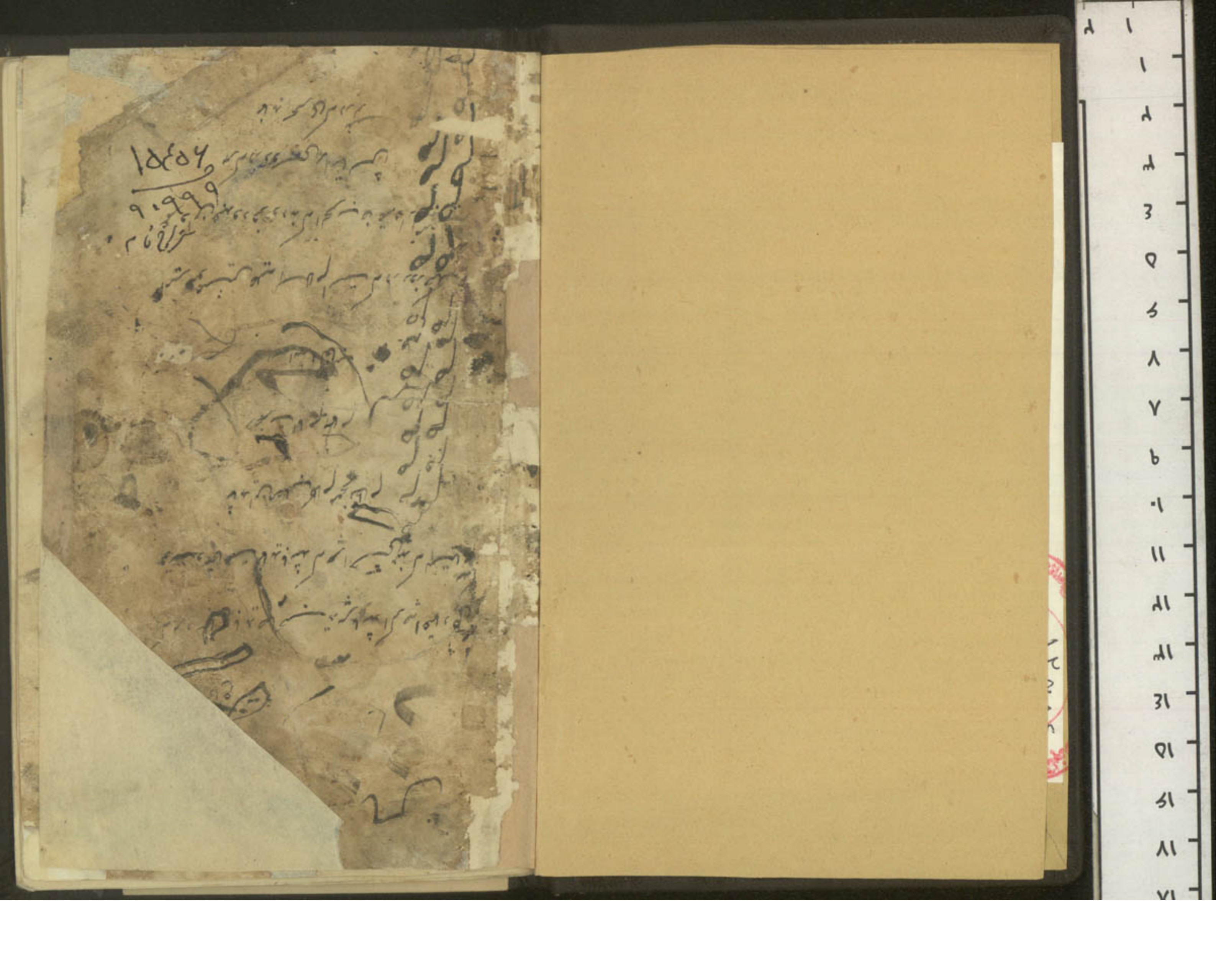
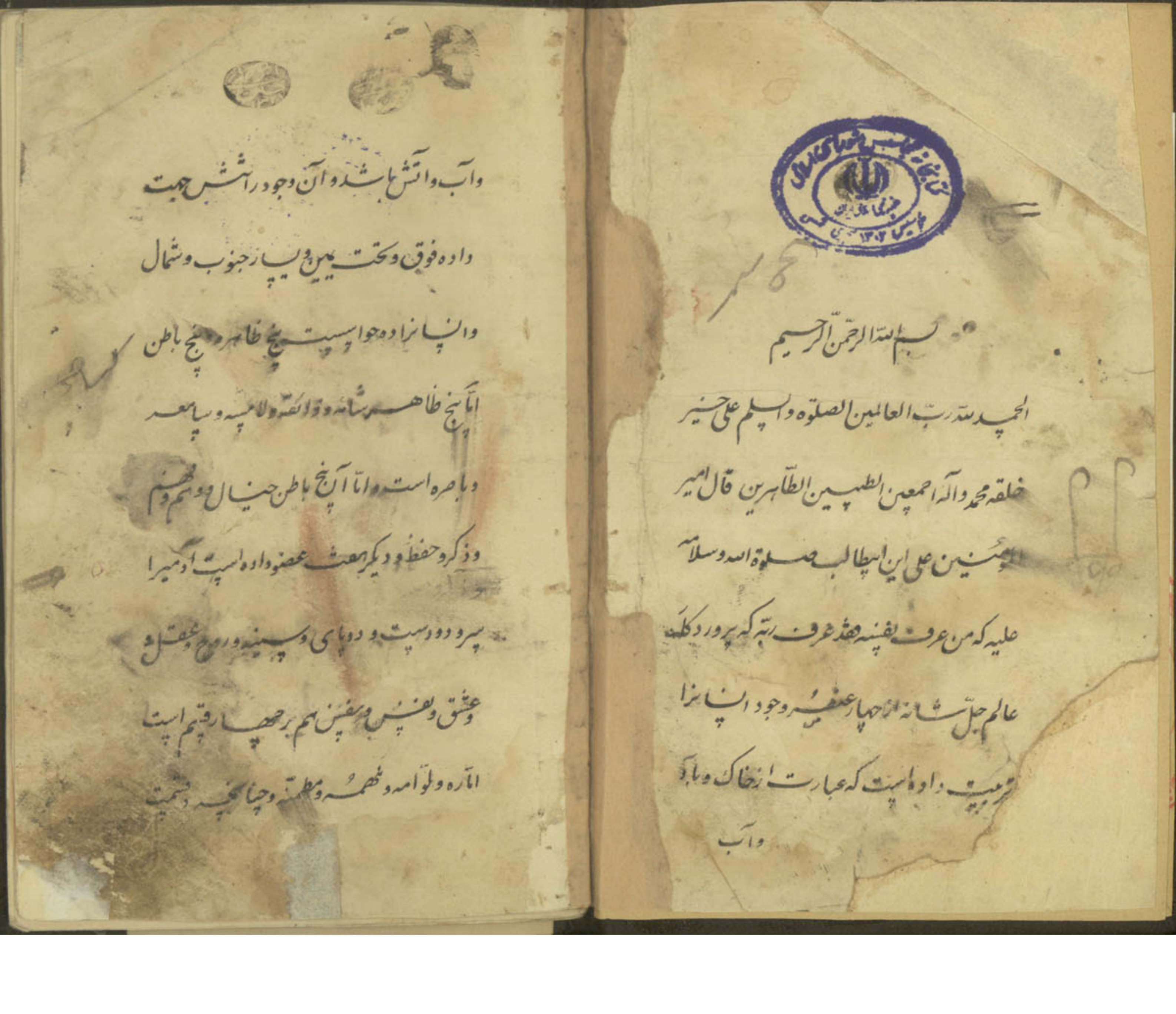

کتابخانهٔ
جلس شورای
اسلامی
۱۵



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب سراج نامه
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۴۵۶
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۹۰۹۹۹
۱۲۵۸۴





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الصلوة والسلم علی خیر
خلقه محمد وآله اجمعین الطیبین الطاهرین قال امیر
المؤمنین علی ابن ابیطالب صلوة الله وسلامه
علیه که من عرف نفسه فقد عرف ربه که پروردگار
عالم جل شانه از چهار عنصر وجود انسان را
ترتیب داده است که عبارت از خاک و باد
و آب

و آب و آتش باشد و آن وجود را شش جهت
داده فوق و تحت یمین و یسار جنوب و شمال
و انسان را ده حواس است پنج ظاهر و پنج باطن
اما پنج ظاهر شامه و ذائقه و لامسه و سامعه
و باصره است و اما پنج باطن خیال و وهم و فهم
و ذکر و حفظ و دیگر هشت عضو داده است آدمی را
سر و دو دست و دو پای و سینه و روح و عقل و
عشق و نفس و نفس هم بر چهار قسم است
اماره و لوامه و ملهمه و مطمئنه وچهار چیز دشمنست

عناصر تعلق ببروج دارد آب تعلق بعقل

دارد و آتش تعلق بعشق دارد و خاک تعلق

بنفس مطمئنه دارد و همچنین نفس اماره تعلق باتش

و لوامه تعلق باب دارد و ملهمه تعلق بباد دارد

و الله تعالی جلت عظمته انچه در آفاق آفریده

در نفس آدمی آفریده بحکم آیه کریمه سنریهم

آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم مثلا دوازده برج

در آفاق آفریده در وجود انسان نیز هست حمل

سر ثور گردن جوزا دستها سرطان پستان اسد

پسینه

پسینه سنبله روده میزان ناف عقرب ذکر

قوس ران جدی زانو دلو ساق حوت کف پای

اما هفت ستاره که در دوازده برج در سیر اند دل

مانند خورشید است مشتری مانند جگر زهره مانند

گرده مریخ مانند زهره زحل مانند سپرز عطارد

مانند دماغ قمر مانند شش و دیگر چنانچه سال سیصد

شصت روز است فلک نیز سیصد و شصت

درجه است و همچنین در تن انسان نیز سیصد و

شصت پاره استخوان است و همچنین سیصد

شصت


پشت پاره گوشتست و همچنین چهار پشت
پاره پوستست بدلیل آیه لترکبن طبقا عن طبق
و دیگر رگهای تو مثال جویهاست و دریاها
و مویهای تو بر مثال اشجار و درختهاست و شکم
تو بر مثال عمارتهاست و پشت تو مثال ویرانهاست
و چهار اخلاق تو چهار فصل است بهار همچو
طفلان تابستان همچو جوانان خزان همچو
پیران زمستان مانند پیران خمیده آواز مانند
رعد و مانند جستن برق و دیگر بدانکه گوش از بهر
آب میخورد

آب میخورد از آن تلخ است و چشم از جگر آب
میخورد از آن شوراست و بینی از شش آب میخورد
از آن گنده است و دهن از حوصل آب میخورد از آن شیرین
است و عقل در دماغ است و حیا در چشم و فهم در گوش
و علم در سینه و فکر در دل و دیگر پروردگار عالم هفت
فلک آفرید فلک زحل فلک مشتری فلک مریخ
فلک شمس فلک زهره فلک عطارد فلک قمر و
این هفت فلک هفت پرده است و دیگر حق تعالی
غرا تهم کره آتش و کره باد و کره زمهریر و کره خاک
آفرید

پس هم اگر زنده خاک بنباتست و زنده نبات بحیوانست
و زنده حیوان بانسان است و زنده انسان بایمان
کاملست پس بدانکه انسان را چهار روحست اول
نباتی دوم حیوانی سیم انسانی چهارم ملکی و همچنین روح
نباتی بآب زنده است چنانچه خدا تعالی فرموده
و من الماء کل شیء حی و روح حیوانی بامر زنده است
بدلیل آیه کریمه یسئلونک عن الروح قل الروح
من امر ربی و روح انسانی نیز بنفخ زنده است کقوله
تعالی فنفخنا فیه من روحنا و روح ملکی روح قدسیست

وروح

و روح نباتی صورتست و روح حیوانی نفسست
و روح انسانی روحست و روح ملکی عقلست
و قالب بمثابه مشکوة و روح نباتی که در جگر است
بمثابه زجاجه و روح حیوانی که در دل است بمثابه
فتیله و روح انسانی که در دماغ است بمثابه روغن
از غایت صفا و لطافت میخواست که اشیا را
نگاهی ببیند و بد اندیشش از آن که با وی پیوند
که یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار نور علی نور پس
این روغن نور باشد چون نار بروح انسانی

سوخت



هیوسپت از عالم علوی است و از نوع ملائکه
عالم علوی است
کروبیین است چون بر وغن هیوسپت نور شد
آیه یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثال
للناس و الله بکل شیء علیم
ربیع المولود
ربیع المولو

اثبات و ثبوت جمال بسم الله الرحمن الرحیم تکبیر دیگر بجز بس فقرا

میکنم از صدق دل حق رو الی سرا ... میکشم در ذربان جوش بسم الله را

همت از نقیبت جا بر طرز نشین و حدر انرا وز نگار خرقه پوش و تخت سلیمان ما

بر سبیه تخت نشینان و صند و دولی نکته های فقر و فاقه باید گفتن جلی

مرشد احود ان از لنک صاحب ترین قفند از لب جاما بطالب او رسید پیمانه فای

بعد از آن زر ارکان ادیگر بجز دست طعام مینمایم و صفت اکنون انچنین انشا بدام

هرکه خواند نکته پیره نشید شاه حلال لقمة الفقر و فخری کرد ست ابر خود حلال

گر نباشی از قف و احلال دیگر بجز طعام خود بهمای بادی گل درست بر سر زن مدام

خاک را اکنون دستگیر و رهنما تند ده و دو سنند نشنید در حریم کبریا

بابت وفا

بیا بشنو اکنون سخن از وفا دیگر بر رسول خدا صد ثنا

درود و درود و درود بر آن احمد بهر زمان   برای خود و آل و اولاد آن
علی ولی آن امام انام   علیه الصلواة علیه السلام
سه روز و شب جمله آل عبا   نکردند افطار راه خدا
شب چهارم از نزد رب جلیل   بیاورد این آیه را جبرئیل
عطا کرد حق آیه هل بصیر   برای یتیم و فقیر و اسیر
شنیدم که اندر جا عقل دو گل   که ابلیس نفس او فکنده به غل
سر سروران احمد پاک دین   که بر عاصیان گشت حبل المتین
چه بس گشت از معجزاتش قمر   بدادا زره فقر و فاقه خبر
چه شد فقر و فاقه بدین نبی   پس آنگه بفرمود مولا علی
طعام المساکین به پیش آورید   به نزد در و پنهانی پیش آورید
اسیر و مساکین اطعام را   دیگر بینوایان و ایتام را

تهی مانده

تهی مانده دستان پی سیم و زر   که از فقر و فاقه شدند با خبر
کسانیکه هستند در راه دین   دل و جان بدادند بحق الیقین
بدل جزء جمله کیشان تمام   نمایند خدمت برایشان مدام
بر اثبات تکبیر خوان گسترند   پس آنگه چه نعمت به پیش آورند
کنید این صفتها بجود جمله کی   نمایید در نزدشان بندگی
ز تکبیر احیای آدم شد   بر اسرار معبود محرم شد
بوقت خورانیدن دیگ جوش   بباید به تکبیر خواندن بهوش
به بگشودن یک و دستار خوان   بر آن آیه یطعمون را بخوان
بخوان آیه یطعمون الطعام   بالفاظ مولا علیه السلام
محمد که خود مالک فقر بود   بر اثبات تکبیر خوان میشود
بفرمود بر اهل فقر و فنا   رسد رزق حق پس کما بر شما

توکل بهر حال کن با خدا — بشو فارغ از فیدها و غنا
بیاد آر هر دان حق را تمام — خصوصاً فقیران با عز و نام
ز چین و بدخشان و ترک و تتار — ز هند و ز روم و ز بلخ و بخار
بهر جا بود اهل حالی تمام — ز شیخ و ز پیر و ز فخر انام
سیاحت کنانی که در بحر و بر — برای طلب جمله پی پا و سر
به آنانکه ارشاد را مالکند — براه طریقت یکایک سالکند
بکشتی نشینان راه حجاز — بر اهل نماز و بسلک نیاز
بکان انجم بارض و سما — بر اهل توکل براه خدا
بقوش و بقطب و باشخاص شخص — بر آن چلتن پاک بی عیب و نقص
بر آنکس که نامش بود مصطفی — براه شریعت براه خدا
با بن عم او که او حیدر است — بروز جزا حارب صفدر است

بحق

بحق حسن افتخار زمن — که نامش حسن بود خلقش حسن
بحق حسین آنکه در کربلا — بیفزود بر روی بلا بر بلا
بسجاد آن سید العابدین — بباقر شناسای علم الیقین
بجعفر گل روضه انما — ببر و خرامنده لا فتی
بموسی کاظم و حالاتشان — بقرب دم و بقا و مقاماتشان
بسلطان علی ابن موسی الرضا — شهید خراسان بزهر جفا
بحق محمد که نامش تقی است — که بر دین و آئین خود متقی است
بحق نقی آن شه نور عین — بود او ز جان یادگار حسین
بعسکر علمدار دین رسول — شهادت نمود از ازل او قبول
بمهدی آن صاحب ذوالفقار — بود حجت قائم کردگار
چه رجعت کند کفر گردد تمام — زمین قدوم امام انام

شود دیده شیعیان پر ز نور | رسد بر محبان نوید سرود

نکته‌های فقر و فاقه را بیان | از صفای خواندن آمد در بیان

زانکه آنشاه کرده پیر هنروش | سالکان دانند این حرف خوش

چون شدی واقف تو در پرس و سؤال | شد دلکشش طعام اهل حال

کودکان ابدال که دارند شوق تیز | خاک ره دانند خردان از صغیر تا کبیر

هر که خواند نکته یکسره شنید شاه طلال | لقمه الفقر فخری کرده است حلال ابر جود دل

خطبه بسم الله الرحمن الرحیم دیگجوش

الاهی بزرگی کرمی و رحیمی و رحمانی و ربانی برهانی و سبحانی و غفوری و شکوری و ستاری جباری غفاری قهاری که عزت و ذلت بید قدرت تست چنانچه فرموده اند تعز من تشاء و تذل من تشاء بغیر حساب که بی رضای تو برگ از درخت نریزد و گیاهی از زمین نروید و مرغی از آشیان نپرد و عقل بدایت بی

ای ذات تو بر کل ممالک مالک | وی راه روان کوی عشقت سالک

من حمد ترا ز کلام تو بگویم | انت الباقی و کل شیء هالک

اول یاد مسکینم لم یزل و لا یزال را که فرموده اند یحبهم و یحبونه و اشد حبا لله دویم یاد مسکینم سرور انبیا را و پیشوای اولیا که در شان او فرموده اند ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن اکثر الناس لا یفقهون و آن ملازمان واجب الوجود و آن نازل عالم لاهوت و آن آورنده امر و نهی یعنی جبرئیل درگاه را و آن آهنگ اسرار و آن قاسم ارزاق و آن حافظه آفاق و واسطه رحمت و رابطه برکت یعنی میکائیل آگاه را و آن اخبار دهنده حضور و آن مقرب درگاه غفور و آن باعث حشر و لا یوم النشور و آن ملکه غفور یعنی اسرافیل نور را و آن قابض ارواح و آن رساننده در بدو نیستان کذا است زنده بو

بپوست یعنی عزرائیل درگاه را و آن عبد درگاه رب جلیل و آن اصحاب راه
تنزیل یعنی آدم صفی الله و آن سرمایه معرفت و آن یادگار حضرت آدم
یعنی شیث نبی الله را و آن صاحب سفینه نجات و مستجاب کل دعوات
یعنی نوح نبی الله را و آن خیاط جهانیان و آن وصله دوز فلک آسمان
یعنی ادریس رفیع الله را و آن مقرب درگاه اللهی و آن محبوس بطن ماهی
یعنی یونس نصرت الله را و آن صاحب صبر و صبوری و آن مبتلای محنت
و رنجوری یعنی ایوب صبورت الله را و آن منبع الانوار و آن آرایش بازار
یعنی یوسف صدیق الله را و آن زنده پوش آتش فسرده نار یعنی داود خلیفة الله را
و آن عزیز با عزت و آن خلیل با خلعت یعنی ابراهیم خلیل الله را و آن
پادشاه جن و انس و وحوش و طیور یعنی سلیمان حشمت الله را و آن قربان
شده احمدی و آن سر فدا کننده صمدی یعنی اسمعیل ذبیح الله را و آن

پدر پیغمبران و انیس عارفان و آن شکننده بازار ساحران یعنی
موسی کلیم الله را و آن دردانه ضلال نبوی یعنی عیسی روح الله را
و آن خلاصه موجودات و آن برگزیده مقصودات مخلوقات و آن
شفیع عرصات و آن شریف فرمای سبحان الذی اسرا و آن ماه روی والضحی
و آن سیاه موی واللیل اذا یغشی یعنی آن ماه انوار راه نمایت و آن بدر کمال
هدایت و آن شافع روز قیامت و آن سفینه نجات اهل بینش رسول اکرم
پیغمبر معظم شفیع المذنبین رحمة للعالمین خاتم النبیین یعنی محمد
الرسول الله را صلی الله علیه و آله و آن جنت ریاض و گلشن باغ کرامت
و آفتاب برج جلالت و آن بوستان شریعت و لنگر دریای حقیقت و آن
غواص بحر طریقت و آن نور دل اهل معرفت و اسرار لا ریب و آن سردار
لا غیب که در شان او فرموده است انا مدینة العلم و علی بابها و آن منتخب سوره

هل أتی و آن معنی قل کفی را لله باب الله وجه الله حجت الله عین الله لسان الله
ید الله فخر الله ظاهر الله باطن الله آخر الله یعنی بنام نامی علی ولی الله علیه السلام
و آن مقرب درگاه جبروت و آن سرفدا کننده کان لاهوت یعنی پنج آل عبا
صلوات الله علیهما دوازده امام مقتدا را و چهارده معصوم پیشوایان را
صلوات الله علیهم اجمعین الطاهرین و هفتاد و دو تن شهیدان دشت کربلا را
یکصد و بیست و چهار هزار نقطه نبوت را و سیصد و سیزده تن پیغمبران مرسل را
و نامرسل را هفت تن اولوالعزم را پنج تن صاحب کتاب را چهار تن رجال
الغیب را علما را فضلا را خواهرشان را خاک نشینان محنت و بلا را
ریاضت کشان را طلسم ضار را عارفان را عاشقان را زاهدان را
صابران را عالمان را حامدان را شاهدان را عادلان را راضیان را
حافظان را و جانب نزرگ دایره زمین و آسمان را پیران مناجات را

رندان

رندان خرابات را زاهدان سرمست را قلندران سر برد و شیدان را
کامل را طالبان صادق را کودکان ابدالان با وفا را شرق و غرب
عالم را آفتاب جهانتاب را هفت کواکب را دوازده برج را چرخ گردان را
و دلیران را حضرت مهتر الیاس را سلمان فارسی را سی و سه هزار اصحابه
محمد مصطفی را هفده کمربسته مولا را یکمرد قطب را دو شقور را کلان
کل را پیران دهر را حاملان عرش را خاندان فرش را تکبیر لوح را تصویر قلم را
حوریه بهشت را غلمان جنت را مالکان دوزخ را قاضیان لشکر اسلام را
امام جعفر صادق را روندگان کوه قاف را ریسمان خراسان را
روندگان کعبه را پنج اوتاد را اولوالداران را غلغله روم را بلبله شام را
در مندان بلانوش را یکتاشیان در گوش را علمایان شریعت را
مرشدان طریقت را پیران حقیقت را صاحبدلان مهر و محبت را

هفده سلسله شاه اولیا را چهارده خانواده محمد مصطفی را حکیمان
حاذق را حکام و سلاطین را روا را قبور ائمه هدا را حاجیان
بیت الله الحرام را کشتی نشینان بادیه پیما را اولیایان شهر قندهار را
عاشقان کامل را امامزادگان خاور زمین را هوشمندان بلخ و بخارا را
صنعتگران چین را حامدان بصره را علم الیقین اسلامبول را
عین الیقین مکه را میزبانان یزد را کریمان کرمان را شاعران فارس را
زیرکان اصفهان را دانایان کرمانشاهان را قلاشان دار الخلافه
طهران را اعیان قزوین را دار السلطنه تبریز را دار المرز رشت را صادقان
طبرستان را سرحدداران استراباد را حمله داران خراسان را پهلوانان
زابل زمین را سید خراسان علی بن موسی الرضا معین هندوستان را
حضرت امیر پیر پیر شاه سید جلال الدین حیدر را برقرار باد

ویطعمون

وَیُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَیٰ حُبِّهِ مِسْکِینًا وَیَتِیمًا وَأَسِیرًا

اثبات و ثبوت دیگجوش فقر

گوش کن این انجمن بهر اثبات / تا بیابی طریق راه نجات
شب معراج خالق اکبر / داشت چون اشتیاق پیغمبر
امر شد از خدای رب جلیل / که برو بر زمین بصد تعجیل
تو برو لیک از طریق ادب / خدمت احمد آن امیر عرب
گو تو با مصطفی رسول انام / حق تو داده است پیام و سلام
گو بیا عرش را منور کن / از شمیم خودت معطر کن
بر سما آی ای شهنشه دین / کن منور ز نور عرش برین
لیک همراه خود ببر تو براق / تا کند سیر در همه آفاق
جبرئیل آمد و براق آورد / از زمینش به نه رواق آورد

گشت آندم چه بر براق سوار — شاه دین احمد آن سپهسالار
زد قدم بر فراز عرش برین — شد منور ز نور چرخ برین
تا بچرخ چهارم آن سرور — برسید آن رسول جن و بشر
دید شیری ستاده بر سر راه — ره بریده بر شه دو سرا
گفت با جبرئیل پیغمبر — که تو هستی ز کارها مخبر
این اسد بهر چه بگو زوفا — سر ره را گرفته است بما
جبرئیل عرض کرد این اسرا نسبت — زانکه بر جمله عالمی سرآست
مطلب او بدان تو ای سرور — هدیه خواهد ز شاه جن و بشر
هم در آندم شه زمین و زمان — در پس پرده خدای جهان
در پس پرده حجاب رسید — عرش و کرسی تمام را گردید
بنشست آن شه زمین و زمان — در پس پرده خدای جهان

قدسیان

قدسیان جمله جمع گردیدند — در پس پرده شاه را دیدند
جبرئیل اینکه او بدی محرم — شیر آورد ز آهوان حرم
دیگرش از سنگ کوه قاف بدان — گشت حاضر ز قدرت یزدان
امر شد از خدای رب جلیل — که بیاور برنج میکائیل
هیزم آورد چونکه اسرافیل — همچو طالب بنزد پیر دلیل
هیزمش از درخت طوبی بود — در پس پرده رفت گر سجود
شد عزازیل اندر آن تعجب — که برو در جهیم پی آتش رب
آتش آورد برون ز کاخ سقر — بجز مهمانی شه انور
شد خطاب آن زمان ز شیر خدا — که بیاور تو آب یا مولا
چونکه هستی تو ساقی کوثر — آب آورد برای پیغمبر
رفت آندم شه غضنفر — آب آورد ز چشمه کوثر

آب آورد از ریاض جنان بحر و مهانی شه مردان

آورنده بزنده بدشه دین میر اعظم امام شرع مبین

همه حاضر شدند بحکم اله چونکه بودند مقرب درگاه

آدم و شیث و هم خلیل الله نوح و ادریس و هم ذبیح الله

ذکریا و حضرت یحیی با شعیب نبی و هم موسی

خضر و الیاس و حضرت عیسی هاجر و مریم و دگر حوا

جمله کردند دیگ جوش علم بحر و مهانی شه اعظم

دور دیگ جوش رسید بر پا تن زان سبب گشت حل نا یکتن

این شد اثبات دیگ جوش بدان تا نگردی تو مضطر و حیران

گر ندانی ثبوت این دیگ جوش مرتدی و تو دیگ جوش منوش

بار الاها بحق هشت و چهار حاجت جمله شیعیان برآر

کن تو محفوظ

کن تو محفوظ جمله مرد و پیر از دم شاه اولیاء تکبیر

صادقم کمترین در این درگاه از حقیقت چنین شدم آگاه

هو الله تعالی شانه بسم الله الرحمن الرحیم العزیز و به نستعین

بحمد قادر بیچون خدای هر دو جهان که هست رازق و روزی ده همه خلقان

ز بعد نعت بمدح امام چون نفایت کشم ز روی ارادت بگویم از دل و جان

شفیع او محمد بجمله موجودات ولی است او علی مهتر زمین و زمان

که بسم الله الرحمن الرحیم بعد تو قادر خدید متعال خواهم از این معلمان باکمال

صلوت و صلوات ز جان همی خواهم که بر محمد و بعد حیدر و آل

ای بهر کارت رقیقت قل هو الله احد ورنگه دار شب و روز تو الله الصمد

لم یلد با لم یکن کفوا احد حمد خدا و نعت رسول

صلی الله علیه و آله حمد بی حد و ثنای بعد دهر پادشاهی را

که ربوده از دیده دل جا بازد | وَرَفَعَ السَّمَاءَ بِغَيْرِ عَمَدٍ
وبگسترانید زمین را فرش | ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ
وبیافرید کوه وکمر | وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
وپدید آورد بهار را | خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
قدرتش از فهم دور | وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
بخشنده فرح وسرور | جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ
دانای ضمایر هر قوم | لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ
دارنده آسمان وزمین | فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

آن کریمیکه از قطره آبی میکند ذره را در سریر حسن والی میکند
میدهد آب ومیبرد آب وسحاب قدرت خود مینماید ذو الجلال
میکند حمد یاد میکنم عظمت وجلال حضرت لم یزل ولا یزال

ویحبونهم

ویحبونهم کحب الله لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا وآن
تنزیل علم الادم الاسماء کلها یعنی آدم صفی الله را وآن مستجاب
الدعوات یعنی نوح نجی الله را وآن گل گلستان قلنا یا نار
کونی بردا وسلاما علی ابراهیم یعنی ابراهیم خلیل الله را وآن
راضی بالقدر والقضا یعنی اسمعیل ذبیح الله را وآن معلم
کتب خانه وما علمناه یعنی موسی کلیم الله را وآن صدر نشین عرشی
انا من الملکوت یعنی عیسی روح الله را وآن سید الهاشمی القریشی
الابطحی المکی المدنی حبیب را طبیب علت وگناه یعنی احمد محمود
ابو القاسم محمد رسول الله صلی الله علیه وآله را وآن کننده در خیبر
عمرو وعنتر ساقی حوض کوثر مظهر العجایب ومظهر الغرایب وامام المشارق
والمغارب یعسوب الدین حضرت امیر المومنین وامام المتقین یعنی

علی ولی الله و فرزندان یازده کانه دلبندا و صلوات الله
علیهم اجمعین الطاهرین را یاد میکنم چهار کتاب را اسفار پنج تن را
آل عبا را یکصد و بیست و چهار هزار نقطه نبوت را سی و سه هزار
اصحاب جانباز رسول الله را سیصد و سیزده تن رجال الغیب را
هفتاد و دو تن شهیدان دشت کربلا را چهل تن و چهل ابدال را
هفده کمربسته علی ولی الله را هفت اخیار را سه اوتاد را دو امرد
قوس را یکر قطب را چهار پیر شریعت را چهار پیر طریقت چهار
پیر معرفت را مرشدان مجیده دودمان جقانی پادشاه را
چهار پیر چهار خانواده را اصحاب هفده سلسله نبی و ولی را
اختیار آن صفه صفا را نفر ابدالان شاه اولیا را قضات
شاه حیدر را کودک ابدالان با وفا را اصحاب زنجیر و قطار را

سرکردهای

سرکردهای دستار را انبیا را اولیا را پیشوایان مقتدا را
عابدان را زاهدان را عالمان را عاقلان را صابران را شاکران را
عاشقان را تابعان را پیران طبقات عالم را مردان چهار رکن عالم را
چهار تکبیر را چهار جلال را چهار جمال را چهار ابراهیم را علمای بعث را
مصطفی را پیران طریقت مرتضی را روندگان راه حقیقت الله را
ارادکان معرفت را پیران ثابت و صادق را مشایخ صاحب محراب را
و عبادت را مجاوران بقعه طاعت را مسافران صحرای محبت را
پادشاهان عادل را درویشان کامل را صابران اهل خلوت را
شاکران وادی محبت را اصحاب صاحب معرفت را فاضیان با مروت
منعمان با اکرام را طالبان ثابت قدم را مرشدان صاحب نظر را آنکون
سار قوم دغا را اجابت کننده دعا را سیدان صاحب علم اخلفای

راشدین را موضع ذمّ راهبرداران ما حقیقت هند را پیران هند را
صوفیان سرمست را قلندران نسبت بردار را خاکساران خاموش را کشان یکتا .
دُردرکوش را دل شکستگان شهر غربت را سوختگان قهر غلت را
ریاضت کشان شیراز را قاریان خوش آواز را صادقان رو مرا اولیاء الله
بغداد را دهندگان خمس و زکواة را پرستندگان قاضی الحاجات را
یکصد و بیست و چهار هزار پیران خراسان را هزار پیران ترکستان را
صالحان یمن را مستحقان ترکستان را خاک نشینان غزنین را
خواجگان چشت را مستحقان بهشت را غریبان کشمیر را تشنگان
لاهور را اولیاء الله تبریز را شب نشینان و عراق را پیران دکن گلیمان و
حکیمان کرمان را پارسایان عالم را عارفان را عاشقان
کامل را سر و پا برهنگان بساط عالم را چادوشان مدینه و شاهد را

خادمان

خادمان کربلا و نجف را عارفان سر برهنه عرف را داریان که
وصورت را عاشقان صاحب غیرت را مشتاقان ست را پیر مردان
راه دین را طالبان صدق یقین را گوشه نشینان خرابات را خراسان
مناجات را پنج کتب مخدوم جهانگشت را شش کتب شاه اسحق قتال را
چهار کتب شیخ احمد نوبهار را دوازده هزار کتب پیر شیر حضرت
شاه سید جلال الدین حیدر را هیجده هزار کتب مولای متقیان علی ابن
ابیطالب سلام الله علیه را اوج بالا و صاحب سجاده برقرار سید الحسنی
پرصلوات اللهی حرمت هفتاد هزار نبی و ولی بلخ را غیبیان سراندیب را
دوازده هزار لنگ بندان هندوستان را دوازده چراغ عیب سوز شاه
ناصر خسرو علوی را سکنه خراسان حضرت ثامن الائمه حضرت علی ابن
موسی الرضا را که کلهٔ گستاخ خواجه احمد نقشی را بابیه هندوستان ظهور پیر

پیر شیرا پیر حضرت شاه سید جلال الدین حیدر با لعل شهباز قلندر را
باب الحق را شیخ فرید شکر گنج را جلال جلال الدین حیدر شاه قرار داد
و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا شاه سید جلال
داشت دور در دور جلال دور کمال دور جلیل دور دلیل والسلام بخوان فاتحه

دعای ختم

خداوندا بآن اسمای اعظم — بنور پاک سلطان معظم
محمد آنکه در روز قیامت — ببر از لطف حق تاج کرامت
بحق افتخار آل یٰس — علی آن شهسوار عرصهٔ دین
بحق چهارده معصوم مظلوم — بر اشک چشم مظلومان معصوم
بصدق امتنان دین احمد — بحق حرمت آل محمد
بحمد و طاعت شب زنده داران — بآیین و دعای دلفکاران

که از لطف و

که از لطف و کرم این جمع حضار — قلم برکش تو بر این قوم ستار
گناهانی که ما داریم اقرار — به بخشا ای خدای حی غفار
اگر در بندگی تقصیر کاریم — بلطف و رحمتت امیدواریم
اگر هستیم عاصی و سیه رو — کجا آریم غیر از در تو رو
دیگر خواننده را از روی رحمت — مکن شرمنده در روز قیامت
بخیل مستمندان شخص کاذب — یکایک را رسان بر عین مطلب
زبان را کشاییم بحمد کریم — کلید هفت کشور دست حکیم
یا رب بغم خویش تو دل خرم کن — یکباره خراب ساز و آبادم کن
از خلق رهان بخویش هم وا مگذار — یعنی که ز غیر خود تو آزادم کن
یا رب به پناه تو رجا آوردم — فرمان بری [?] بجا آوردم
از خود بگذشتم که مرا دشمن بود — بر در که دوست التجا آوردم

ای حی یگانه ای خداوند عظیم — جا دارد اگر مرا بسوزی بجحیم
خواهی بجحیم بر و خواهی بجنان — من بنده عاصی تو خداوند کریم
هر چند ز من نیست بجز گنه کاری — شرمنده دلخسته و افکار بری
گر نیست بجز گنه کار تر از من باز — شک نیست که نیست از تو غفار بری

فی العذر والانکار

در این کتاب از آنچه نباید باعتبار — عذر از من است و عفو ز رندان هوشیار
بشنو یگانه در کلامی که سفته اند — هشدار تا اکابر دوران چه گفته اند
بلبل بباغ و جغد بویرانه تاخته — هر کس بقدر همت خود خانه ساخته
من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم — تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال
پی پیرو تو در خرابات — هر چند سکندر زمانی
من با تو بگفتم و برفتم — باید که تو این قدر بدانی

و تمت الکتاب

و تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

در بیان اسامی کرسی و قلاهرا

شاه طالب میر ناصر علیشاه میر ناصر علی شاه

طالب جناب حاجی سیف علی شاه	جناب حاجی سیف علی شاه
طالب حاجی میرزا شرف علی شاه	جناب حاجی میرزا شرف علی شاه
طالب میر گوهر علیشاه ملقب بقوام السادات	میر گوهر علیشاه قوام السادات
طالب سرخ علی شاه	جناب سرخ علی شاه
طالب حاجی رضا علی شاه	جناب حاجی رضا علی شاه
طالب جناب شمشیر علی شاه	جناب شمشیر علی شاه
طالب حب علی شاه هندی	جناب حب علی شاه هندی
طالب عارف علی شاه	جناب عارف علی شاه

طالب حب علی شاه	جناب حب علی شاه
طالب شوقعلی شاه	جناب شوقعلی شاه
طالب معصوم علی شاه	جناب معصوم علی شاه
طالب سیر علی شاه	جناب سیر علی شاه
طالب شوقعلی شاه	جناب شوقعلی شاه
طالب معصوم علی شاه	جناب معصوم علی شاه
طالب کوچک علی شاه	جناب کوچک علی شاه
طالب نور علی شاه قلندر	جناب نور علی شاه قلندر
طالب سید الماس شاه	جناب سید الماس شاه
طالب محبت علی شاه	جناب محبت علی شاه
طالب سیاخاکی شاه	جناب سیاخاکی شاه

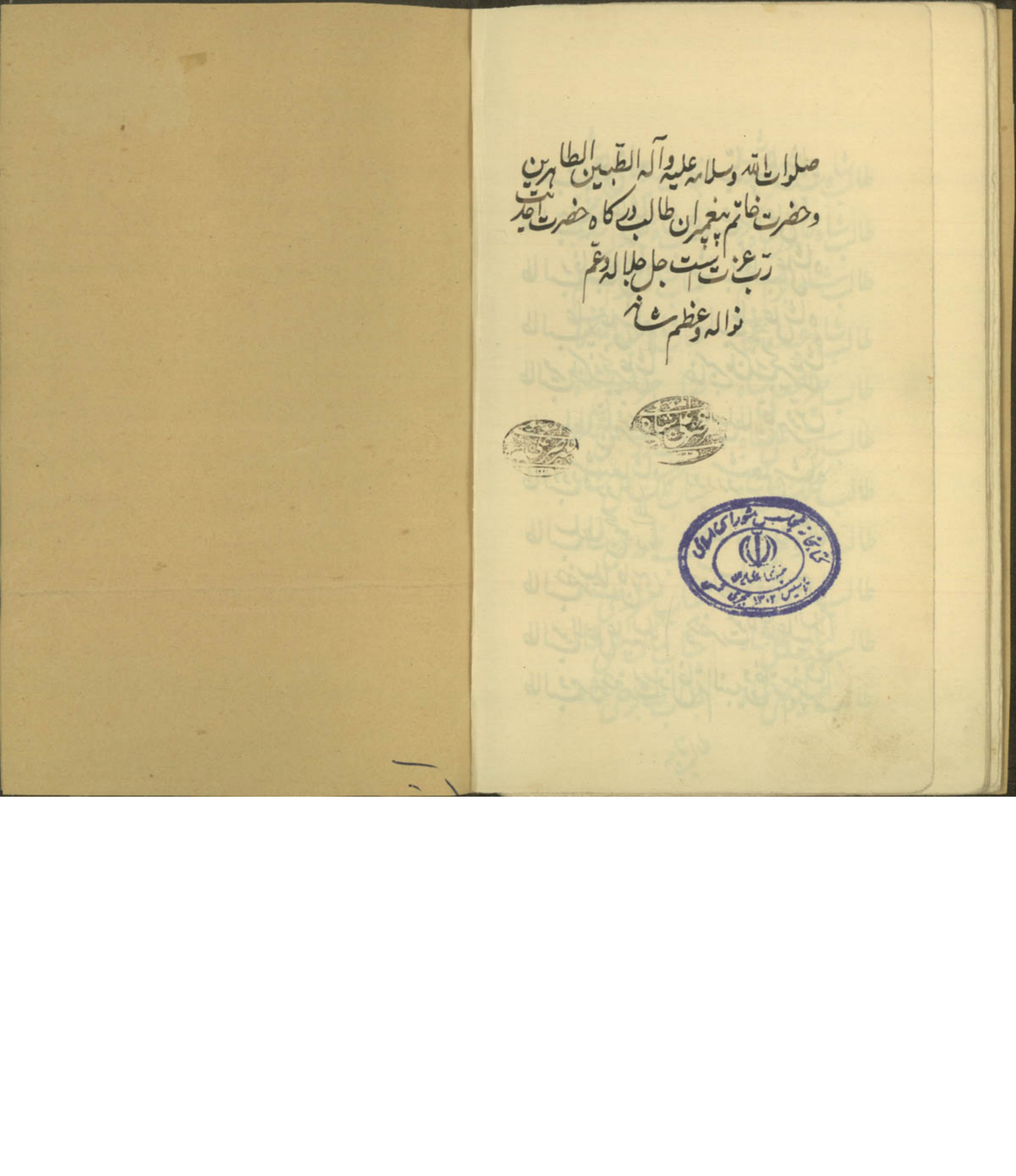
طالب جانی شاه

طالب جانی شاه	جناب جانی شاه
طالب حقانی پادشاه	جناب حقانی پادشاه
طالب نور نهال شاه	جناب نور نهال شاه
طالب نور گلدان شاه	جناب نور گلدان شاه
طالب سرخ علی شاه	جناب سرخ علی شاه
طالب حیدر علی شاه	جناب حیدر علی شاه
طالب بهار علی شاه	جناب بهار علی شاه
طالب داد علی شاه	جناب داد علی شاه
طالب گنجعلی شاه	جناب گنجعلی شاه
طالب مقصود علی شاه	جناب مقصود علی شاه
طالب شاه سید جلال الدین حیدر	جناب شاه سید جلال الدین حیدر

طالب شاه سید جمال برهنه پوش — جناب سید جمال برهنه پوش
طالب شاه چلدال شاه مجرد — جناب شاه چلدال شاه مجرد
طالب شاه ابراهیم — جناب شاه ابراهیم
طالب شاه عبدالله کاف — جناب شاه عبدالله کاف
طالب چراغعلی شاه — جناب چراغعلی شاه
طالب دوست علی شاه — جناب دوست علی شاه
طالب کلک علی شاه — جناب کلک علی شاه
طالب قادر علی شاه — جناب قادر علی شاه
طالب اسرار علی شاه — جناب اسرار علی شاه
طالب پاک علی شاه — جناب پاک علی شاه
طالب صابر علی شاه — جناب صابر علی شاه

طالب تاجه

طالب تاجه علی شاه — جناب تاجه علی شاه
طالب بنده علی شاه — جناب بنده علی شاه
طالب رفاب علی شاه — جناب رقاب علی شاه
طالب عابد علی شاه — جناب عابد علی شاه
طالب میر ملنگ زنجیر علی شاه — جناب میر ملنگ زنجیر علی شاه
طالب سلطان قاهر قوس — جناب سلطان قاهر قوس
طالب دو ده روشنعلی شاه — دو ده روشنعلی شاه
طالب سلطان محمود دیا طلی — سلطان محمود دیا طلی
طالب حضرت سلمان فارسی — حضرت سلمان فارسی
طالب مولا علی علیه السلام — و حضرت مولا علی علیه السلام
طالب و مرید حضرت رسول خاتم النبیین و خاتم پیغمبران است



صلوات الله وسلامه علیه وآله الطیبین الطاهرین
وحضرت خاتم پیغمبران طالب درگاه حضرت احدیت
رب عزت است جل جلاله وعم
نواله وعظم شانه

